

تأثیر ایمان به معاد بر تربیت اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبائی

سیده زهرا میری ایوری*

چکیده

یکی از آثار ایمان به معاد، اعتقاد به رویارویی انسان با پرونده عمل است. عمل می‌تواند فردی یا اجتماعی باشد. شاید در بین افراد متدین، عمل فردی و ارتباط آن با معاد کمتر مورد بحث باشد؛ چون اکثریت افراد به این مسئله توجه دارند، اما یکی از مسائلی که در بین افراد به‌ویژه مسلمانان مخفی مانده است، عمل اجتماعی و آثاری است که نوع رفتار اجتماعی و تقابل افراد با هم در جامعه به جای می‌گذارد و در قیامت مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این رو، مقاله حاضر که به شیوه توصیفی - تحلیلی و بر مبنای آثار و نظریات دانشمند و فیلسوف شهیر، علامه طباطبائی، گردآوری شده است، می‌کوشد با استفاده از نظریات گران‌سنگ ایشان، اهمیت و ضرورت توجه به معاد، بخصوص در زمینه مسائل اجتماعی را تبیین نماید. در این مقاله با تأکید بر نقش ایمان به حیات پس از مرگ به‌عنوان عامل کنترل‌کننده در اعمال و رفتار اجتماعی، ارتباط میان عالم پس از مرگ و زندگی اجتماعی انسان و برخی از پیامدهای تربیتی ایمان به این اصل مانند مسئولیت‌پذیری، امنیت و عدالت اجتماعی، صبر و خویش‌داری، فداکاری، هدفمندی، امیدواری، تحکیم روابط انسانی و وفای به عهد و آینده‌نگری مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: معاد، تربیت، تربیت اجتماعی، پیامدهای تربیتی.

مقدمه

راهی را برود که وی را به سرمنزل سعادت دنیا و آخرت برساند؛ این روش، همان است که قرآن به نام دین می‌نامد. بنابراین، دین از نظر منطبق قرآن یک روش زندگی اجتماعی است که انسان اجتماعی به منظور تأمین سعادت زندگی اتخاذ نموده باشد» (طباطبائی، ۱۳۶۰، ص ۲۵). بدین ترتیب، دستورالعمل‌هایی را که دین مبین اسلام مورد تأکید قرار می‌دهد قوانین و مقرراتی کامل و جامع است که تمام زوایای زندگی انسان، بخصوص مسائل اجتماعی را دربر می‌گیرد.

برای رسیدن به زندگی مبتنی بر دین، نیاز به تربیت همه‌جانبه کودک از نظر جسمی، عاطفی، اجتماعی و مذهبی بر اساس موازین اسلام است تا کودک بتواند به رشد و بالندگی برسد و از عهده زندگی فردی و اجتماعی خود برآید. در یک تقسیم‌بندی، تربیت را از نظر کلی به دو نوع تقسیم می‌کنند: «اول، تربیتی که بر محور فرد و جنبه‌های اخلاقی او دور می‌زند. در این نوع تربیت، مربی می‌کوشد خصوصیات اخلاقی را پیاده سازد و به عبارت دیگر، فرد را به دو حیات ارزنده از قبیل راستی و درستی و امانت‌داری مجهز گرداند. دوم، تربیتی است که فرد را به اعتبار ارتباط او با دیگران مورد توجه قرار می‌دهد. در این قسم، سعی می‌شود اصول همزیستی و سازگاری و قبول مسئولیت‌ها در فرد پرورش داده شود» (رشیدپور، ۱۳۶۵، ص ۲۷).

بنابراین، یکی از حوزه‌هایی که پرداختن به آن از اهمیت خاصی برخوردار است، توجه به تربیت اجتماعی کودک و آماده کردن او برای زندگی توأم با

با وجود پیشرفت‌های مادی در جوامع امروزی و فراهم بودن همه‌گونه وسایل رفاه و آسایش ظاهری، شاهدیم که بسیاری از انسان‌ها آرامش روحی و روانی ندارند، یأس و ناامیدی بی‌هویتی، پوچ‌گرایی، بی‌هدفی و سرگردانی در بین ایشان موج می‌زند. عده‌ای سرگرم هوس‌رانی خود هستند و با غرق شدن در لذات و خوشی‌های مادی، خود را به فلاکت و مرگ روحی می‌کشانند، اما از آرامش بهره‌ای نمی‌برند. اینها همه ریشه در غفلت انسان از خود، نیازهای فطری و جدایی از خدا و معنویت و به فراموشی سپردن مرگ و حیات پس از آن دارد که انسان جاهل را سرگرم دنیا و زیبایی‌های ظاهری آن کرده است و بنا به فرموده علامه طباطبائی: «دلیل گرفتاری‌های انسان در اثر پیروی از شیطان و هوای نفسانی حاصل می‌گردد و ریشه آن فریفتگی انسان به زینت حیات دنیا و دل بستن به اوهامی است که مجموعاً نظام تمدن نامیده می‌شود؛ یعنی همیاری با اوهامی که رنگی از حقیقت ندارند» (طباطبائی، ۱۳۶۱، ص ۶۵). درحالی‌که «به نظر اسلام، انسان زندگی جاودانی دارد که پایانی برای آن نیست و مرگ که جدایی روح از بدن می‌باشد، وی را وارد مرحله دیگری از حیات می‌کند که کامروایی و ناکامی در آن بر پایه نیکوکاری و بدکاری در مرحله زندگی پیش از مرگ استوار است» (طباطبائی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۳). بدین معنا که «حیات انسانی حیاتی است جاودانی که با مرگ قطع نمی‌شود و در نتیجه، باید روشی را در زندگی اتخاذ نماید که هم به درد این سرای گذران و هم به درد آن سرای جاودان بخورد،

کند و توان سازگاری با مسائل و مشکلات اجتماعی را که به او تحمیل می‌شود، داشته باشد. تعلیم و تربیت نقشی اساسی در این زمینه ایفا می‌کند، مشروط به اینکه تربیتی صحیح و بر مبنای اصول انسانی و اخلاقی و با توجه به نیازمندی‌ها و استعداد‌های کودک باشد. «تعلیم و تربیت در حقیقت، مجموعه اعمالی است که از طریق آن محیط اجتماعی عمداً روی افراد تأثیر می‌گذارد تا سازگاری آنان را با وضع موجود تسهیل و تسریع کند و بهتر و کامل‌تر سازد و به یک اعتبار، تدابیری است که برای اجتماعی‌سازی آوردن نسل جوان اتخاذ می‌شود» (شکوهی، ۱۳۷۴، ص ۶۵).

البته در اسلام تنها به جنبه مادی و دنیایی تربیت توجه نمی‌شود؛ چراکه انسان موجودی دو ساحتی است؛ به واسطه جسم نامی‌اش نیاز به خوراک و پوشاک و مراقبت‌های بهداشتی دارد، اما به واسطه فطرت درونی و روحی که خداوند در وجودش به ودیعه نهاده، نیازهای خاصی متناسب با آن دارد و اگر تنها به جنبه مادی و جسمی او اهمیت داده شود، انسانی تک‌بعدی به وجود خواهد آمد که اعمال و رفتار قابل پیش‌بینی و کنترل نیست. به همین دلیل، در آموزه‌های دینی، بخصوص در دین مبین اسلام، به مریبان و مسئولانی که نقشی در تربیت کودک دارند و بخصوص اعضای خانواده که بیشترین تعامل را با کودک به‌ویژه در دوران طفولیت دارند، توصیه شده است کودک را به‌گونه‌ای تربیت کنند که هم به امور دنیایی برسد و هم آخرت را مدنظر داشته باشد. علمای طباطبائی می‌فرمایند: «غرض از خلقت جهان و گسترش صحنه امکان، همانا تعلیم و تربیت

موفقیت و تعامل صحیح در جامعه است؛ «چراکه انسان موجودی بالفطره اجتماعی است و همین داعی فطری، انسان را به تلاش‌های فکری و عملی وادار کرد که مافوق طاقتش بود؛ چون احتیاجات طبیعی او یکی و دو تا نبود و یک انسان به‌تنهایی نمی‌توانست همه حوایج خود را برآورد. ... لذا فطرتش راه چاره‌ای پیش‌پایش گذاشت و آن این بود که متوسل به زندگی اجتماعی شد» (طباطبائی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۸) و انسان برای داشتن یک زندگی اجتماعی موفق، نیاز به مهارت‌های مختلفی دارد که بتواند با محیط اطراف خود تعامل سازنده‌ای داشته باشد و این نیز نیاز به تربیتی متناسب با فرهنگ آن جامعه دارد که آشنایی با مبانی تربیت اجتماعی می‌تواند راه‌گشای انسان در این مسیر باشد. در تعریف «تربیت اجتماعی» گفته‌اند: «تربیت اجتماعی، پرورش جنبه یا جنبه‌هایی از شخصیت آدمی است که مربوط به زندگی او در جامعه است تا از این طریق به بهترین شکل حقوق، وظایف و مسئولیت‌های خود را نسبت به دیگر هم‌نوعان و هم‌کیشان و هم‌مسلمانان خود بشناسد و آگاهانه و با عشق برای عمل به آن وظایف و مسئولیت‌ها قیام کند و به تعبیری دیگر، می‌توان تربیت اجتماعی را آشنا ساختن فرد با روحیات اجتماعی و آموختن راه و رسم زندگی کردن با دیگران و سپس پرورش روحیه تعهد و التزام عملی به انجام وظایف خویش دانست» (اناری‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷). یعنی انسانی قادر به زندگی اجتماعی است که وظایف خود را به‌عنوان عضوی از اجتماع بشناسد و قسمتی از آزادی خود را برای تعامل صحیح با سایر اعضای جامعه محدود

محدود به اجلی است که خداوند آن را تسمیه یعنی تعیین و برآورد نموده است، به طوری که هیچ وجودی از اجل خود فراتر نخواهد رفت (طباطبائی، ۱۳۶۱، ص ۶۰ و ۵۶). و انسان باید برای بررسی اعمال دنیایی خود در پیشگاه باری تعالی حاضر شود و حقیقت کارهایی را که انجام داده ببیند و برای خوبی‌ها و نیکی‌ها پاداش دریافت کند و برای بدی‌ها و ظلم‌هایی که روا داشته، چه در حق خویش و چه در حق دیگران، جزا و عذاب آن را ببیند.

بنابراین، لازم است که انسان به این سؤال‌ها پاسخ بگوید که اولاً، ضرورت پرداختن به حیات پس از مرگ چیست؟ ثانیاً، چه ارتباطی بین حیات پس از مرگ و حیات دنیایی وجود دارد و آیا اعمال و رفتار انسان در این جهان بر نحوه و کیفیت زندگی اخروی اثرگذار است؟ ثالثاً، ایمان به معاد چه آثار تربیتی می‌تواند بر زندگی اجتماعی انسان داشته باشد؟ در ادامه، سعی شده است به این سؤال‌ها پاسخ گفته شود. از آنجا که معادباوری نقش سازنده و بسزایی در پرورش انسان‌هایی متعالی دارد و در تحقیقات پیشین بیشتر به زمینه‌های تربیت فردی معادباوری پرداخته شده بود و تأثیر آن در تربیت اجتماعی به صورت اختصاصی مورد بررسی قرار نگرفته بود نیاز به بررسی این مسئله احساس شد. در مقاله حاضر با پرداختن به ابعاد تربیتی که معادباوری می‌تواند در زندگی اجتماعی انسان نقش داشته باشد، سعی شده اهمیت ایمان به معاد در بهبود روابط بین انسان‌ها بیان شود تا در صورت عمل به دستوراتی که در این زمینه‌ها از منابع دینی رسیده و اثری که بر تعامل انسان‌ها دارند شاهد جامعه‌ای سالم و متکامل داشته باشیم.

سلسله بشر است که آنها را به توحید و خداپرستی دعوت کند و در مقام انقیاد و اطاعت برآیند تا اینکه غرضی که از خلقت جهان است به صورت فعلیت درآید» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۳۷۲). و از اینجاست که مسئله توجه به دنیایی ماورای جهان ماده مطرح می‌شود و انسان بر اساس تعالیم دینی که در همه ادیان نسبت به آن آگاهی داده شده و بشر را از غفلت برحذر داشته‌اند، موظف است به گونه‌ای امور زندگی خود را تنظیم نماید که در جهان پس از مرگ و برانگیخته شدن دوباره بتواند پاسخگوی اعمال و رفتار خود باشد.

برای آشنایی با هر پدیده‌ای در ابتدا باید تعریفی از آن ارائه داد. بدین منظور، مفهوم معاد مورد بررسی قرار می‌گیرد. تعبیرات مشابهی در این زمینه بیان شده است؛ از جمله: «معاد در لغت یعنی بازگشت، زمان بازگرداندن، بازگشتگاه و به عنوان مصدر یا اسم زمان و مکان به کار رفته است» (رضایی، ۱۳۶۰، ص ۱۶۵). و «در اصطلاح عبارت است از: دوباره زنده شدن آدمی بعد از مرگ. حکیم لاهیجی می‌نویسد: بدان که لفظ معاد در لغت به معنی بازگشتن انسان است و مراد از معاد در شرع، بازگشتن انسان است بعد از موت به حیات، به جهت یافتن جزای عملی که پیش از موت از او صادر شده باشد از نیک و بد» (صادقی رشاد، ۱۳۸۵، ص ۳۸۱). علامه طباطبائی نیز معاد را این‌گونه تعریف می‌کنند: معاد بازگشت اشیا با تمام وجودشان به چیزی است که از آن وجود یافته‌اند و این بازگشت امری ضروری است و هر موجودی از آسمان و زمین گرفته تا همه آنچه در میان آنهاست، وجودشان

ضرورت ایمان به معاد

شدن به زور و بازوی جوانی و تصور اینکه فرصت بسیار برای جبران دارد، مرگ و حیات مجدد پس از آن را به فراموشی می سپارد، فریفته دنیا شده، در دام آرزوهای دور و دراز گرفتار می شود؛ به نحوی که با هزاران اتفاقی که در اطرافش خبر از فانی بودن و سپری شدن این دنیا می دهد از خواب غفلت بیدار نمی شود و عمر خود را سپری می کند تا زمانی که دیگر فرصتی برای جبران ندارد و آن گاه حسرت زده به دنبال راهی است برای آنچه می توانست انجام دهد و نداد و لحظاتی که از دست داده و دیگر برگشتی در کار نیست. بنا به گفته علامه طباطبائی، «اگر اعتقاد به معاد در بین مردم نباشد دیگر موجب اساسی و اصیلی که افراد بشر را از پیروی هوا و هوس باز دارد و جلوی لذات طبیعی را بگیرد وجود نخواهد داشت؛ زیرا هر فرد انسانی به طور طبیعی به خواهش های خودش رغبت دارد و آنها را می خواهد نه چیزی را که دیگری میل داشته باشد و همچنین آن دیگری نیز خواسته های خودش را می خواهد نه دیگری را» (طباطبائی، ۱۳۴۸، ص ۵۱-۵۲). پس اگر انسان می خواهد که در پایان عمر آسوده خاطر از این سرای گذران به جهان ابدی منتقل شود، باید در طول حیات خویش همواره به یاد مرگ و معاد باشد. بنابراین، ضرورت دارد که انسان حتی با احتمال وجود دنیایی پس از مرگ، خود را مهبیای سفر کرده و تمهیدات لازم را فراهم آورد.

رابطه معاد و زندگی اجتماعی

در مورد ارتباط بین زندگی اجتماعی و زندگی پس از مرگ، باید گفت: حیات پس از مرگ در واقع، چهره

ایمان به حیات پس از مرگ یکی از اصول اساسی دین اسلام است و معتقد بودن به آن برای هر مسلمانی ضروری است. علاوه بر این، حکمت و عدل خداوند و خلقت جهان، با وجود معاد معنا یافته و اثبات می شود و از آنجاکه «آیین مقدس اسلام دعوت خود را روی سه اصل گذاشته که اعتقاد به معاد، سوم آنهاست؛ چنان که اگر کسی در معاد تردید داشته باشد مانند کسی است که توحید و نبوت را نپذیرد و داخل در حریم دین نشده است و از جرگه مسلمین بیرون است» (طباطبائی، ۱۳۶۰، ص ۵۸)، ضرورت ایمان آوردن به این اصل بر همگان آشکار می شود. «چون انسان موجودی است که خدای تعالی او را آفریده و هستی اش وابسته و متعلق به خداست، از ناحیه خدا آغاز شده و به زودی به سوی او برمی گردد و هستی اش با مردن ختم نمی شود، او یک زندگی ابدی دارد، که سرنوشت زندگی ابدی اش باید در این دنیا معین شود، در اینجا هر راهی که پیش گرفته باشد و در اثر تمرین آن روش، ملکاتی کسب کرده باشد، در ابدیت هم تا ابد با آن ملکات خواهد بود؛ اگر در دنیا احوال و ملکاتی متناسب با توحید کسب کرده باشد؛ یعنی هر عملی که کرد بر این اساس کرد که بنده ای بود از خدای سبحان، که آغازش از او و انجامش به سوی اوست، قهراً فردی بوده که انسان آمده و انسان رفته است و اما اگر توحید را فراموش کند؛ یعنی در واقع، حقیقت امر خود را بپوشاند، فردی بوده که انسان آمده و دیو رفته است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۸).

انسان به دلیل جهالت و غفلتی که دارد و با مغرور

خود برسد و هم در حق دیگران اجحافی صورت نگیرد؛ «زیرا هر فرد دیندار به راهنمایی دین به این حقیقت پی برده است که زندگی محدود به زندگی چند روزه این جهان گذران نیست، بلکه حیاتی نامحدود و بی‌پایان در پیش دارد که با مرگ از بین نمی‌رود و تنها راه سعادت همیشگی و راحتی ابدی وی این است که از مقررات دینی که پروردگار متعال به وسیله پیامبران خود فرستاده است پیروی کند (طباطبائی، ۱۳۴۸، ص ۱۶). بنابراین، «تشریح الهی تنها برای نظام بخشیدن به جوامع بشری نیست، بلکه برای تکمیل خلقت بشر است؛ می‌خواهد با این هدایت تشریحی، هدایت تکوینی را تقویت نموده، مخلوق را به آن هدفی که در خلقت اوست برساند، و به عبارتی دیگر، می‌خواهد هر نوع از انواع موجودات را به کمال وجود و هدف ذاتش برساند و یکی از کمالات وجودی انسان، داشتن نظام صالح در زندگی دنیا و یکی دیگر، داشتن حیات سعیده در آخرت است و راه تأمین این دو سعادت، دینی است که متکفل قوانینی شایسته برای اصلاح اجتماع و نیز مشتمل بر جهاتی از تقرب به خدا به نام عبادات باشد تا انسان‌ها بدان‌ها عمل کنند؛ هم معاششان نظم پیدا کند و هم جانشان نورانی و مهذب گردد و در نتیجه، با جانی نورانی و مهذب و عملی صالح، شایسته کرامت الهی در دار آخرت شوند. این است حقیقت امر (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۴۷۱). اگر انسان متوجه این مسئله باشد و حقیقت را بداند، با تمام وجود به آموزه‌های دین الهی گردن می‌نهد و یاد مرگ و معاد از جمله اصول مهمی است که انسان را به این حقیقت آگاه می‌کند.

برزخی اعمالی است که انسان در دنیا و در تعامل با دیگران انجام داده است، ولی به دلیل محدودیت‌ها و حجاب‌های دنیایی صورت واقعی و حقیقت آنها را مشاهده نمی‌کرده است و با مرگ و منتقل شدن به جهان دیگر که حجاب‌های دنیایی کنار می‌رود، انسان حقیقت آنچه را انجام داده در پیش خود بدون هیچ کم و کاستی مشاهده می‌کند و به قدری آشکار است که تصور می‌رود تنها لحظاتی پیش انجام داده و بنا به آنچه از آموزه‌های دینی برمی‌آید، حیات دنیا مقدمه و مزرعه‌ای است برای جهان آخرت که انسان هر چه بکارد همان را درو می‌کند؛ اگر نیکی کاشت، نیکی و اگر به خطا رفت و بدی کاشت، جز عذاب و بدی برداشت نخواهد کرد. علامه طباطبائی در این باره می‌فرماید: «آنچه از خیر و یا شر انجام دهید حقیقتش در دنیا برای خدای عالم غیب و شهادت و همچنین برای رسول او و مؤمنین مشهود است؛ پس وقتی به قیامت آمدید برای خودتان هم مشهود خواهدگشت... و به زودی خدا در قیامت برای خود صاحبان اعمال هم پرده از روی آن حقایق برمی‌دارد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۵۱۵-۵۱۶)). و از آنجاکه عدل الهی اقتضا می‌کند انسان را بر اساس اعتقادات و اعمالی که انجام داده ثواب و عقاب بدهد و برای این امر نیاز به هدایت و راهنمایی دارد، خداوند اوامر و نواهی خود را در قالب شریعت و از طریق پیامبران خود برای همگان ارسال کرده تا حجت برای همه تمام باشد و کسی در پیشگاه الهی بهانه‌ای برای سرکشی نداشته باشد. پس انسان موظف است که در قبال دیگران و در زندگی اجتماعی خود روالی را پیش بگیرد که هم به حواب و خواسته‌های به حق

ایمان به معاد در جامعه و پیامدهای تربیتی آن

تفکر در مورد حقیقت معاد و دنیایی که انسان پس از مرگ با آن روبه‌روست، آثار تربیتی بی‌شماری به همراه دارد و انسان را وادار می‌کند که با نظر داشتن به جهان آخرت، در روابط خود با دیگران مواظبت بیشتری بکند تا حقی از دیگر اعضای جامعه به دوشش نماند که بعد از مرگ وزر و وبالی به گردنش باشد و به خاطر آنها مخلد در عذاب دوزخ شود؛ چراکه خداوند در تعالیم خود به پیامبران بارها بر رعایت حق الناس تأکید کرده است. پس عاقلانه است که انسان احتیاط بیشتری در تعاملات خود داشته باشد؛ زیرا با مرگ دست انسان از دنیا بریده شده و تنها فریادرسش همان اعمال و خدماتی خواهد بود که خالصانه انجام داده است و هیچ دستاویز دیگری برای نجات نیست و «خدای متعال به مقتضای عدل خود و وعده‌ای که فرموده، گروه انسان را که در این نشئه می‌باشند بدون استثنا پس از مرگ دوباره زنده می‌کند و به جزئیات اعتقادات و اعمالشان رسیدگی حقیقی می‌نماید و میان ایشان به حق قضاوت و داوری می‌فرماید و در نتیجه، حق هر ذی‌حقی را به وی می‌رساند و داد هر مظلومی را از ظالمش می‌گیرد و پاداش عمل هر کس را به خودش می‌دهد، گروهی به بهشت جاودان و گروهی به دوزخ جاودان محکوم می‌شوند» (طباطبائی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۶).

از جمله آثاری که ایمان به حیات پس از مرگ بر انسان و نوع روابطش با دیگران در اجتماع می‌گذارد، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. مسئولیت‌پذیری

مسئولیت‌پذیری یعنی اینکه انسان در قبال کاری که می‌کند پاسخگو باشد و هر عملی را به نحوی شایسته انجام دهد تا بعد سرزنش و عقابی را در پی نداشته باشد. حال این مسئولیت و تعهد ممکن است در مورد امور شخصی خودش باشد و یا در ارتباط با دیگران؛ ولی به هر حال، در مقابل هر عملی عکس‌العملی است و فرد چه در این دنیا و چه در آخرت باید پاسخگو باشد و کسی که متوجه این حقیقت باشد کارهای خود را دقیق‌تر و با احتیاط بیشتری انجام می‌دهد و خود را در قبال دیگران هم مسئول می‌داند و از زیر بار مسئولیت شانه خالی نمی‌کند؛ چراکه روزی در پیشگاه عدل الهی برای جواب‌گویی باید حاضر شود. در آیه ۲۲ سوره «ابراهیم» به مسئول بودن انسان نسبت به اعمالش اشاره شده و بیان می‌شود که شیطان در دفاع از کارهای خود و برائت جستن از پیروانش، خود انسان را مسئول اعمالش معرفی کرده و خود را از اتهام مبرا می‌کند و این، بیان‌کننده این حقیقت است که «انسان مختار است و خود مسئول نیک و بد اعمال خویش است... و نباید این کاسه را سر دیگری بشکند؛ چون هیچ‌کس بر او مسلط نبوده است. پس هر وقت خواست کسی را ملامت کند، خودش را ملامت کند... و پاداش و کیفر عمل به خود او مرتبط و از غیر او مسلوب است و مدح بر عمل و سرزنش از آن به خودش برمی‌گردد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۶۹) و از طرفی، ربوبیت خدای تعالی تمام نمی‌شود مگر با عبودیت بندگان، و عبودیت هم تصور ندارد مگر با بودن مسئولیت، و مسئولیت هم تمام نمی‌شود مگر با

برگشتن به سوی خدا و حساب اعمال، این نیز تمام نمی‌شود مگر با بودن جزا (همان، ص ۴۰۲). بدین معنا که بدون حساب و کتاب عالم برزخ، عبودیت و به تبع آن، مسئولیت هم معنی نمی‌یابد و مسئولیت هم با بودن در اجتماع و زندگی اجتماعی معنا می‌یابد و کسی که یقین به معاد و برانگیخته شدن دوباره داشته باشد، مسئولیت‌پذیری‌اش بیشتر می‌شود.

۲. عدالت و امنیت اجتماعی

عدالت اجتماعی عبارت است از اینکه حق هر صاحب حقی را به او بدهند، و هر کس به حق خودش که لایق و شایسته آن است برسد؛ نه ظلمی به او بشود و نه او به کسی ظلم کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۵۷۰). انسان موجودی است که فطرتاً خود را دوست دارد و هر عملی را که انجام می‌دهد ابتدا منافع و منویات خود را در نظر می‌گیرد و این خصلت طبیعی اگر بدون هیچ محدودیتی بخواهد بر مبنای خواسته‌های صاحبش پیش برود، دیگر جامعه و محیط امنی برای هیچ‌کس قابل تصور نیست؛ پس باید عاملی برای بازداشتن و یا محدود کردن این میل و این خودخواهی وجود داشته باشد. «یکی از مهم‌ترین این عوامل مذهب است. اگر پایبندی‌های مذهبی اعضای یک جامعه قوی باشد، انسان‌ها کمتر به سوی کارهای نامشروع خواهند رفت و خود را به طور درونی کنترل خواهند نمود که این قوی‌ترین و مؤثرترین نوع کنترل است» (کاهه، ۱۳۸۴، ص ۱۵۷). یکی از عواملی که در همه ادیان و بلکه در همه جوامع مورد توجه بوده، ایمان داشتن به زنده شدن انسان پس از مرگ است و در اسلام توجه ویژه‌ای به

آن شده، از این باب که انسان «روزی در پیش دارد که هر کس هر عملی را اعم از خوب یا بد، انجام داده پیش‌روی خود حاضر خواهد دید و همه جزای خود را دریافت خواهند داشت. چنین عقیده‌ای که متکی به حقیقت و واقعیت است، تنها راه اجرای قانون، حفظ نظم و عدالت در جامعه است و الا هیچ عامل دیگری نمی‌تواند ضامن اجرای قانون و زندگی اجتماعی باشد» (طباطبائی، ۱۳۴۸، ص ۵۳-۵۴). و «این عقیده کاری را در انسان انجام می‌دهد که از دست هزار پلیس مخفی و مأمور آگاهی بر نمی‌آید؛ زیرا همه آنها از بیرون کار می‌کنند و این نگهبان داخلی است که هیچ سری را نمی‌شود از وی پوشید» (طباطبائی، ۱۳۶۰، ص ۱۷۰). یعنی اعتقاد به معاد است که نفس انسان را کنترل می‌کند و از مرتکب شدن اعمال ناپه‌نجان و پست و ظلم و جور در حق دیگران جلوگیری می‌کند و محیط امنی را برای زندگی سایر انسان‌ها همراه با عدالت فراهم می‌آورد. و در نهایت، «اسلام سعادت زندگی واقعی یعنی زندگی اخروی بشر را جز با مکارم اخلاق و طهارت نفس از همه رذایل، تأمین‌شدنی نمی‌داند و به حد کمال و تمام رسیدن این مکارم را وقتی ممکن می‌داند که بشر دارای زندگی اجتماعی صالح باشد، و دارای حیاتی باشد که بر بندگی خدای سبحان و خضوع در برابر مقضیات ربوبیت خدای تعالی و بر معامله بشر بر اساس عدالت اجتماعی، متکی باشد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۲) و این زندگی اجتماعی صالح زمانی قابل دسترسی است که هر کس به حق خود قانع بوده، از زیاده‌خواهی و ظلم به دیگران پرهیزد و هیچ عاملی مانند ایمان به معاد نمی‌تواند جلوی زیاده‌خواهی‌ها و سرکشی انسان را بگیرد.

۳. صبر و خویشتن‌داری

صبر عبارت است از ثبات بر شدائد، در مواقعی که مصائب و یا جنگی پیش می‌آید (همان، ص ۶۵۱). زندگی بشر با ناملازمات و سختی‌ها آمیخته شده که این سختی‌ها گاه به دلیل ناآگاهی و خطای خود انسان پیش می‌آید و گاه با همه تلاشی که انسان برای انجام صحیح کار می‌کند مشکلاتی بروز می‌کند که از صبر و توان انسان خارج است، اما در پس آن حکمتی الهی نهفته است، بدین معنا که خداوند بعضی سختی‌ها و رنج‌ها را قرار می‌دهد تا انسان غافل را به خود بخواند و از افتادن در دام دنیاطلبی رها کند و یا با چشاندن سختی‌ها شیرینی خوشی‌ها را چند برابر کند و اگر انسان به خداوند اعتماد کند و پاداشی را که خداوند در قبال صبر و تحمل مشکلات وعده فرموده است در نظر داشته باشد، نه تنها ناامید و خسته نمی‌شود، بلکه بیشتر انگیزه می‌گیرد؛ چراکه خدا اجر زیادی در قرآن برای صابران قرار داده است «و خداوند پاداش آن صبر کامل (بر ایثار) شان را باغ بهشت و لباس حریر بهشتی لطف فرمود» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۱). صبر عامل مهمی در برقراری ارتباطات درست اجتماعی است؛ زیرا بسیاری از مشکلات، ناشی از بی‌عدالتی‌های اجتماعی است که خواسته و ناخواسته انسان را درگیر می‌کند و در این شرایط، اگر انسان خویشتن‌دار باشد و با صبر و حوصله دنبال راه درست و مناسبی برای حل مشکل بگردد، بسیاری از گرفتاری‌های ناشی از عجله و شتاب و عدم سنجش موقعیت و شرایط پیش می‌آید قابل پیش‌گیری است. یکی از عواملی که باعث می‌شود انسان این صفت را در خود

ایجاد و تقویت کند ایمان به حیات رستاخیز است که ظرفیت انسان را در مقابل پیش‌آمد بسیاری از مشکلات بالا برده و به امید جبران در آخرت، صبر را پیشه خود قرار می‌دهد.

۴. فداکاری

اگر انسان بخواهد زندگی مسالمت‌آمیزی با دیگران داشته باشد، باید حاضر شود برخی از آزادی‌ها و خواسته‌های خود را کنار بگذارد و در بعضی مواقع، لازم است بیشتر از آنچه که می‌تواند از حق خود به نفع دیگران کم بگذارد و این، مستلزم داشتن روحیه فداکاری و ایثار است و داشتن این روحیه نیاز به صفای باطن و تهذیب نفس دارد و اعتقاد به اینکه در جهانی دیگر و نه در دنیای محدود مادی قابل جبران است؛ مانند کاری که شهدای هشت سال دفاع مقدس برای حفظ مملکت و رسیدن به آرمان‌های امام راحل (که آزادی انسان‌ها از یوغ بندگی ظالمان و بندگی نفس بود) انجام دادند و از همه چیز و همه کس خود گذشتند و جان خود را در این راه فدا کردند. آنها جان خود را در راه آرمان‌های اسلام فدا کردند؛ چون امید داشتند در جهانی ماورای این جهان به سعادت که همان لقای الهی است می‌رسند و این بزرگ‌ترین اجر و مزد زحماتشان است. درحالی‌که اگر اعتقاد به معاد نباشد، با این قوانین و سنن اجتماعی و روابط دنیایی نمی‌توان انتظار فداکاری از مردم را داشت «مگر آنکه در افراد آن مجتمع فضایل اخلاقی حکومت کند و این فضایل اخلاقی هم به تنهایی در تأمین سعادت اجتماع و سوق انسان به سوی صلاح عمل کافی نیست، مگر

بدون هیچ هدفی، در لذات دنیایی و شیطانی فرو می‌روند تا هنگامی که عمرشان به پایان می‌رسد و دیگر راهی برای جبران ندارند. «رسول خدا ﷺ فرمودند: بد بنده‌ای است بنده‌ای که به لهو و لعب مشغول باشد و به غفلت، عمر تباه کند و فراموش نماید قبر و عذاب در آن راه؛ و بد بنده‌ای است بنده‌ای که طغیان و ظلم نماید و فراموش کند مبدأ و معاد را و بد بنده‌ای است آنکه طمع بر او غالب شده باشد و ثروت او را به معصیت انداخته باشد.»
درحالی‌که اگر افراد ایمان به معاد داشته باشند و بدانند روزی باید نسبت به عمر و جوانی خود پاسخگو باشند، آنگاه اهدافی در زندگی خود برمی‌گزینند که سعادت دنیا و آخرت را به همراه داشته باشند. بنابراین، جامعه‌ای که اعضای آن به دنبال اهدافی متعالی، که دربرگیرنده خیر دنیا و آخرت است، باشند، جامعه‌ای سالم و با نشاط خواهند داشت که به معنای واقعی، متمدن و متکامل خواهد بود.

۶. امیدواری و تأمین بهداشت روانی

دنیا محدود است و با بلاها و مشکلات، درهم‌پیچیده و گنجایش خواسته‌های نامحدود انسان را ندارد. گاهی انسان به هر ریسمانی چنگ می‌زند تا بتواند گرهی از کارش باز کند یا به خواسته‌ای برسد، اما نمی‌تواند و ناامید از همه جا دچار حیرانی و سرگردانی می‌شود و در این هنگام، اگر تکیه‌گاهی محکم نداشته باشد به راحتی می‌شکند و سرخورده و افسرده می‌شود، درحالی‌که اگر اعتقاد به حیات رستاخیز داشته باشد و بداند با وجود محدودیت دنیا، سرای نامحدود دیگری هست که به واسطه

وقتی که بر اساس توحید باشد؛ یعنی مردم ایمان داشته باشند به اینکه عالم - که انسان جزئی از آن است - آفریدگار و معبودی دارد یکتا، و ازلی و سرمدی، که هیچ چیز از علم و احاطه او بیرون نیست و قدرتش مقهور هیچ قدرتی نمی‌شود و اگر اخلاق از چنین اعتقادی سرچشمه نگیرد، برای آدمی در کارهای حیاتی اش هدفی جز تمتع به متاع دنیای فانی و التذاذب به لذایذ حیات مادی باقی نمی‌ماند. جز توحید و اعتقاد به عالم دیگر، هیچ انگیزه‌ای موجب فداکاری و ازخودگذشتگی نبوده نمی‌تواند از نقض قوانین و سنن اجتماعی جلوگیری کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۲-۲۱۳). بنابراین، یکی از عوامل بسیار اثرگذار بر داشتن روحیه فداکاری، اعتقاد به زندگی جاویدان پس از مرگ است که تحمل درد و رنج را آسان کرده و انسان را به ایثار و گذشتن از حق خود به نفع دیگران تشویق می‌کند.

۵. هدفمندی زندگی

اگر انسان هدف و آرمان ارزشمند و مشخصی در زندگی نداشته باشد که در او انگیزه برای تلاش و کار ایجاد کند، به محض برخورد با کوچک‌ترین مشکل دچار سرگردانی شده و به یأس و ناامیدی گرفتار می‌شود. این‌گونه افراد بعد از مدتی که عمر خود را به بطالت گذرانند، به پوچی و بی‌هویتی می‌رسند و چون هدف و امیدی برای زندگی ندارند و از طرفی، پایه اعتقادی محکمی ندارند که به آن متکی باشند و در درماندگی‌های روحی و جسمی به آن پناه ببرند، به خودکشی روی می‌آورند و یا خود را به دست خیال‌پردازی‌ها و خوشی‌های بی‌اساس می‌سپارند و

اجتماع می‌شود، برقراری ارتباط بر اساس روابط اخلاقی و انسانی است؛ بدین معنا که انسان‌ها به واسطه انسان بودن، رفتارهایی مبتنی بر اخلاق و انسانیت و توأم با گذشت و مهرورزی داشته باشند تا بتوانند در کنار یکدیگر و در مشکلاتی که جامعه را از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... تهدید می‌کند، با اتحاد و همبستگی دفاع کنند. از جمله عواملی که باعث این همبستگی و اتحاد و ایجاد مهر و محبت در دل انسان‌ها نسبت به هم می‌شود، توجه کردن به مشکلات یکدیگر و داشتن صله رحم است که در اسلام سفارش فراوانی به آن شده است؛ زیرا با رفت و آمد و جویا شدن از احوال همدیگر، هم بین انسان‌ها الفت و دوستی به وجود می‌آید و هم حس همیاری برای حل مشکلات در افراد برانگیخته می‌شود و این باعث انسجام یک فامیل و قبیله و به تبع آن، وحدت بین تک‌تک افراد جامعه می‌شود؛ چراکه به واسطه الفت ایجاد شده بین آنها، سرنوشت هر یک برای دیگری مهم می‌شود و در این میان، اگر این روابط رنگ خدایی و آخرتی به خود بگیرد، روابط مستحکم‌تر می‌شود و همه حول محور خداپرستی و به امید زندگی بهتر در سرای جاودان از هر آنچه دارند در حق دیگر هم‌نوعان خود و نه تنها خویشاوندان بذل خواهند کرد؛ زیرا برای عبور از گردنه‌های سخت قیامت نیاز به توشه است و چه توشه‌ای بهتر از گره‌گشایی از کار دیگران که انسان را در مسیر صراط مستقیم قرار می‌دهد؛ چراکه «یکی از مسائلی که همه انسان‌ها در آخرت بدان سروکار دارند، صراط است و آنچه که افراد را در این باره از یکدیگر متمایز می‌سازد؛ نحوه عبور و

همه کم و کاستی‌های این دنیا در آن از طرف خداوند اجر و مزد دریافت می‌کند و خداوند حکیمی هست که عالم به همه امور است، در مقابل مشکلات می‌ایستد و ناامید نمی‌شود، بلکه تلاشش را بیش از پیش افزایش می‌دهد. علامه طباطبائی می‌فرماید: «ایمان به معاد یعنی اعتقاد به اینکه خدای متعال همه را پس از مرگ زنده نموده، به حساب اعمالشان رسیدگی فرموده؛ نیکوکاران را پاداش نیک خواهد داد و بدکاران را به سزای کردار و رفتارشان خواهد رسانید. در نتیجه، یک نوع دلگرمی و امیدواری سراسر وجودش را خواهد گرفت و در سختی‌ها و دشواری‌هایی که در مسیر زندگی با آنها برخورد می‌کند و در مشکلاتی که راه هرگونه چاره‌جویی را بر روی وی می‌بندد، هیچ‌گاه دچار نومیدی مطلق نخواهد شد؛ زیرا می‌داند که زمام هر علت و سببی هرچه نیرومند هم باشد، به دست توانای خدای بزرگ است و همه چیز زیر فرمان اوست» (طباطبائی، ۱۳۵۶، ص ۱۱). با داشتن چنین اعتقاد راسخی، هیچ‌گاه یأس و ناامیدی به دل راه پیدا نمی‌کند و انسان با قلبی مطمئن، به یاری خدا تمام تلاشش را برای رسیدن به هدف به کار می‌گیرد و به آن آرامش روانی که برای ادامه زندگی لازم است دست می‌یابد، حتی اگر به ظاهر موفق نباشد. اگر بتوان چنین روحیه و تفکر و بینشی را در افراد جامعه ایجاد کرد و حالت امیدواری را در آنها به وجود آورد، جامعه‌ای موفق و پیشرفته قابل تضمین خواهد بود.

۷. تحکیم روابط انسانی

یکی از عواملی که باعث حفظ انسجام و وحدت یک

کیفیت گذر از آن است که برخی بسیار تند و بعضی سریع و بعضی آهسته و بعضی کند و بعضی حتی به گونه‌ای معلق عبور می‌کنند و افرادی هم به‌طور موقت و افرادی برای همیشه از آن سقوط می‌کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: از جمله عوامل سقوط انسان از صراط، قطع رحم و خیانت به امانت است» (شفیعی مازندرانی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۰). پس چه عاقلانه است که تا وقت محدود عمر پایان نیافته و فرصت کار و عمل هست، تمام توان خود را برای فراهم آوردن توشه برای عبور سریع و راحت از صراط به کار گرفت.

۸. عهدپذیری

عهد عبارت است از التزام به چیزی و عقد قلبی بر آن، و شامل تمامی وعده‌های انسان و قول‌هایی که به اشخاص می‌دهد می‌شود؛ مثل اینکه بگوید: «من این کار را می‌کنم، و یا این کاری که می‌کردم ترک می‌کنم» و نیز شامل هر عقد و معامله و معاشرت و امثال آن می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۱).

یکی از مسائلی که در اسلام به آن سفارش زیادی شده است، وفای به عهد و پیمان‌هاست؛ چه این عهد بین افراد با هم باشد و چه بین افراد و خداوند متعال. نیز کسانی که نسبت به آن بی‌توجه باشند مورد مذمت بسیار قرار گرفته‌اند؛ چراکه عدم تعهد به حرف و عملی که قول داده شده، باعث فرو ریختن پایه‌های اعتماد بین مردم و به مرور باعث تفرقه و بدبینی می‌شود که این عامل، در ازهم‌گسیختن حس تعاون و همکاری و وحدت بین مردم تأثیرگذار است و از جنبه‌های مختلف باعث ضرر و زیان در جامعه

می‌شود و به همین دلیل و دلایل دیگر، خداوند در قرآن بسیار بر رعایت آن تأکید کرده و از رعایت نکردن این اصل مهم بر حذر داشته است. «از آن جمله، فرموده: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ (اسراء: ۳۴) و این آیه شریفه مانند غالب آیاتی که وفای به عهد را مدح، و نقض آن را مذمت کرده، هم شامل عهدهای فردی و بین دو نفری است، و هم شامل عهدهای اجتماعی و بین قبیله‌ای و قومی و امتی است، بلکه از نظر اسلام، وفای به عهدهای اجتماعی مهم‌تر از وفای به عهدهای فردی است؛ برای اینکه عدالت اجتماعی مهم‌تر و نقض آن بلایی عمومی‌تر است و علت و ریشه این مطلب این است که بشر در زندگی‌اش هرگز بی‌نیاز از عهد و وفای به عهد نیست، نه فرد انسان از آن بی‌نیاز است، و نه مجتمع انسان، و اگر در زندگی اجتماعی بشر که خاص بشر است دقیق شویم، خواهیم دید که تمامی مزایایی که از مجتمع و از زندگی اجتماعی خود استفاده می‌کنیم، و همه حقوق زندگی اجتماعی ما که با تأمین آن حقوق آرامش می‌یابیم، بر اساس عقد اجتماعی عمومی و عقدهای فرعی و جزئی مترتب بر آن عهدهای عمومی استوار است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۹).

در مورد عذاب‌هایی که دامنگیر این‌گونه افراد می‌شود، در قرآن آمده است: «محققاً کسانی که عهد خدا و سوگندهای خود را می‌دهند و در مقابل، متاع قلیل دنیا را می‌خرند، در آخرت بهره‌ای ندارند و خدا در قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به نظر رحمت نمی‌نگرد و پاکشان ننموده، در عوض عذابی دردناک دارند» (همان، ص ۳۸۸). پس کسانی که در

نیست، بلکه خلق شده‌اند تا راه به سوی بازگشت به خدا را طی کنند و در آنجا محاسبه و بر طبق اعمالشان مجازات شوند؛ پس باید بدانند که بندگانی مسئولند که اگر از رسم عبودیت تجاوز کنند، بر طبق آنچه حکمت الهی اقتضا می‌کند مؤاخذه می‌شوند و خدا در کمین‌گاه است (همان، ج ۱۴، ص ۳۶۳).

بنابراین، انسان معتقد به مبدأ و معاد می‌داند «که غایت و سعادت هر موجودی همان چیزی است که خدای تعالی برای آن معین کرده و راه به سوی آن سعادت و طریقی که باید سلوک کنند تا به سعادت خود برسند، همان طریقی است که خدا تشریح و بیان نموده و احدی غیر از خدا مالک هیچ چیز نیست تا برای مملوک خود غایتی معین و نه‌ایستی مقرر نماید و یا برای رسیدن مملوکش به سعادت خاص خود راهی برای او تشریح کند. پس سعادت‌تی که خدای سبحان به سوی آن دعوت می‌کند، سعادت حقیقی انسان‌هاست و راهی هم که او بشر را به پیمودن آن دعوت نموده تا به سعادتشان منتهی کند، راه حقیقی و صراط مستقیم است و می‌خواهد بفهماند برگشت امور خلق به خدای تعالی دایمی است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۱۵). در نتیجه، انسان سعی می‌کند در اعمال و رفتار خود نظری هم به آینده بشر و بعث و معادی که خداوند وعده داده است داشته باشد و این دید باعث می‌شود که در همه امور زندگی اش تنها خوشی امروز و فردا را نبیند و به فکر تأمین توشه آینده خود باشد و این آینده‌نگری دید وسیعی به انسان می‌دهد و باعث می‌شود علاوه بر داشتن زندگی هدفمند و شاد، به دنیا و مشکلات آن هم با نگاهی واقع‌بینانه‌تر بنگرد و در نتیجه، سعی

دنیا عهد و پیمان و مسئولیتی را که بر عهده داشته‌اند فراموش کنند و بنای بی‌اعتمادی را بگذارند، در جهان آخرت مخلد در عذاب خواهند شد و تا این حد مهم است که حتی خداوند نظر رحمت خود را از آنها برمی‌دارد و این قهر و غضب خداوند نسبت به انسان، بزرگ‌ترین عذاب ممکن است که در سرای محشر، که هیچ کس به فریاد کسی نمی‌رسد، عاید انسان می‌شود. بنابراین، اعتقاد به معاد عامل مهمی در پرورش روحیه تعهد در انسان‌ها دارد.

۹. آینده‌نگری

علامه طباطبائی در بیان صفتی از انسان که او را از پرداختن به معاد بازمی‌دارد می‌فرماید: فکر انسان محدود است و تنها پیش پای خود را می‌بیند و می‌فهمد و اما اموری که از نظر او غایب است نمی‌بیند؛ او هر چه می‌گوید درباره وضع روز حاضرش می‌گوید و از آینده خود غافل است، تنها دولت یک روزه را دولت، و غلبه یک ساعته را غلبه می‌داند و عمر کوتاه خود و زندگی اندک خویش را معیار و مقیاس قرار داده، بر طبق آن بر له یا علیه کل جهان حکم می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷۹). و همین غفلت از آینده و دوراندیشی، عامل فراموشی معاد و سرگرم شدن به زندگی مادی شده، باعث می‌شود برخی انسان‌ها با انکار اصل معاد و یا دور دانستن زمان آن، از هیچ ظلمی در حق دیگران و به وجود آوردن محیطی ناامن فروگذار نکنند و «بدون هیچ دلواپسی سرگرم بازی با هواهای خود باشند، هر چه می‌خواهند بکنند و هر جور خواستند بازی کنند بدون اینکه حساسی در کارهایشان باشد؛ نه چنین

می‌کند شرایط زندگی بهتری هم برای خود و هم برای سایر هم‌نوعانش فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده بر اساس این تحقیق، نشان می‌دهد که در ضرورت پرداختن به معاد و توجه بیشتر به پیامدهای مثبت این مسئله بر تنظیم روابط انسانی در اجتماع شکی وجود ندارد؛ چراکه ایمان به حیات رستاخیز یکی از اساسی‌ترین راه‌کارهای جلوگیری از فساد و تباهی بشر بخصوص در زمینه مسائل اجتماعی به حساب می‌آید و نوع زندگی وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از جمله مسائل اجتماعی که متأثر از آن است و رعایت آنها در جامعه باعث بهتر شدن زندگی برای همه می‌شود، می‌توان به مسئولیت‌پذیری، عدالت و امنیت اجتماعی، صبر و خویشتن‌داری در مشکلات و پیشامدها، فداکاری و ایثار در حین نیازمندی خود، هدفمندی زندگی، امیدواری، تحکیم روابط انسانی و تعهدپذیری و آینده‌نگری اشاره کرد. از مقایسه این تحقیق با تحقیقات مشابهی که از سایر جنبه‌ها به اثرات تربیتی ایمان به معاد (مانند آثار فردی، اخروی و جنبه‌های اجتماعی دیگر) پرداخته‌اند، روشن می‌شود که تقویت ایمان به حیات جاودانی پس از یاد مرگ، عامل مهمی است که باعث می‌شود انسان‌ها مجهز به یک نیروی درونی شوند که در هنگام خطا و اشتباه آنها را متذکر شود. اگر بتوان این اعتقادات را در افراد درونی کرد، خود به عنوان یک پلیس درونی افراد را به مراقبت بر اعمال و رفتار، هم از نظر اجتماعی و هم فردی، وادار می‌کند و باعث پیش‌گیری از بسیاری مفاسد و جنایات‌ها خواهد شد.

منابع

- اناری نژاد، عباس، ۱۳۸۶، «تربیت اجتماعی از منظر نهج البلاغه»، تربیت اسلامی، سال دوم، ش ۴.
- رشیدپور، مجید، ۱۳۶۵، *رشد اجتماعی از نظر اسلام*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
- رضایی، محمد، ۱۳۶۰، *واژه‌های قرآن*، تهران، مفید.
- شفیعی مازندرانی، محمد، ۱۳۷۲، *درس‌هایی پیرامون زندگی پی از مرگ*، قم، انتشارات اسلامی.
- شکوهی، غلامحسین، ۱۳۷۴، *تعلیم و تربیت و مراحل آن*، چ پانزدهم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- صادقی رشاد، علی‌اکبر، ۱۳۸۵، *دانشنامه امام علی علیه السلام*، چ سوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۵۶، *آموزش دین (۱)*، گردآوری سیدمهدی آیت‌اللهی، قم، جهان‌آرا.
- ، ۱۳۴۸، *اسلام و اجتماع*، قم، پیام اسلام.
- ، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۲۰.
- ، ۱۳۶۱، *حیات پس از مرگ*، قم، آزادی.
- ، ۱۳۸۵، *شیعه در اسلام*، چ ششم، قم، واریان.
- ، ۱۳۶۰، *فرازهایی از اسلام*، گردآوری سیدمهدی آیت‌اللهی، قم، جهان‌آرا.
- کاهه، احمد، ۱۳۸۴، *مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی*، تهران، گلپونه.